

سهروردی، بارکلی هستی به مثابه حضور

نگارخانه
نشر نگاه معاصر

محسن اکبری

فهرست مطالب

۹ سپاسگزاری
۱۱ پیشگفتار
۱۵ ۱. درآمد
۱۷ ۱.۱.۱ علم حضوری و علم حصولی
۲۰ ۱.۱.۲ صدق و مطابقت
۲۶ ۱.۱.۳ بیان مسئله
۲۹ ۱.۱.۴ فلسفه تطبیقی
۳۰ ۱.۱.۵ پدیدارشناسی
۳۵ ۱.۱.۶ روش تحقیق
۳۶ ۱.۱.۷ شهاب‌الدین یحیی سهروردی (۵۸۷-۵۴۹ ه.ق.)
۴۲ ۱.۱.۸ جورج بارکلی (۱۷۵۳-۱۶۸۵ م.)
۴۸ ۱.۱.۹ ایضاح واژگان سهروردی
۵۴ ۱.۱.۱۰ ایضاح واژگان بارکلی
۵۹ ۲. سهروردی و هستی به مثابه حضور
۶۲ ۲.۱ گستره اشراق و شهود در سپهر شناخت (مبانی شناخت‌شناسانه)
۶۲ ۲.۱.۱ بازگرد علم حصولی به علم حضوری
۶۳ ۲.۱.۲ خودآگاهی

۶۴ ۲.۱.۳ دیگرآگاهی
۶۴ ۲.۱.۳.۱ ادراک حسی، ادراک خیالی، یادآوری
۶۷ ۲.۱.۳.۲ مفاهیم حقیقی و اعتباری
۷۰ ۲.۱.۳.۳ صدق و کذب
۷۱ ۲.۲ گستره اشراق و شهود در سپهر هستی (مبانی هستی‌شناسانه)
۷۱ ۲.۲.۱ جوهریت و تشکیک
۷۳ ۲.۲.۲ نور و ظلمت
۷۶ ۲.۲.۳ نظام صدور
۷۸ ۲.۲.۴ تشخیص
۷۹ ۲.۲.۵ خود
۸۰ ۲.۲.۵.۱ بساطتِ خود
۸۱ ۲.۲.۵.۲ حیاتِ خود
۸۲ ۲.۲.۶ غیرخود
۸۴ ۲.۳ نورالانوار
۸۴ ۲.۳.۱ اثبات نورالانوار
۸۴ ۲.۳.۲ خودآگاهی و دیگرآگاهی نورالانوار
۸۶ ۲.۴ نتیجه
۹۵ ۳. بارکلی و هستی به مثابه حضور
۹۸ ۳.۱ گستره هستی و شناخت (مبانی شناخت‌شناسانه و هستی‌شناسانه)
۹۸ ۳.۱.۱ ایده و روح
۹۹ ۳.۱.۲ خود و خودآگاهی
۱۰۰ ۳.۱.۳ غیرخود و دیگرآگاهی
۱۰۰ ۳.۱.۳.۱ روح‌های دیگر
۱۰۱ ۳.۱.۳.۲ ابژه‌های محسوس
۱۰۳ ۳.۱.۳.۲.۱ جوهریت
۱۰۵ ۳.۱.۳.۲.۲ کیفیات نخستین و دومین
۱۰۷ ۳.۱.۳.۲.۳ انتزاع

۱۰۹ ۳.۱.۳.۲.۴ مدرکیت و ادراک‌پذیری
۱۱۰ ۳.۱.۳.۲.۵ واقعیت
۱۱۳ ۳.۱.۳.۲.۶ برون‌بودگی (خارجیت)
۱۱۴ ۳.۲ روح نامتناهی
۱۱۴ ۳.۲.۱ اثبات روح نامتناهی
۱۱۶ ۳.۲.۲ خودآگاهی و دیگرآگاهی روح نامتناهی
۱۱۹ ۳.۳ نتیجه
۱۲۳ ۴. مقایسه و تطبیق
۱۲۶ ۴.۱ انگیزه و آرمان
۱۲۹ ۴.۲ سنت افلاطونی
۱۳۳ ۴.۲.۱ تجربه و احساس
۱۴۰ ۴.۲.۲ مثل
۱۴۰ ۴.۲.۲.۱ نسبت درون‌گروهی مثل
۱۴۱ ۴.۲.۲.۲ کلیتِ مثل
۱۴۲ ۴.۲.۲.۳ نسبتِ مثل با افراد
۱۴۳ ۴.۲.۲.۴ مثلِ انواع، اجناس و اعراض
۱۴۴ ۴.۳ آغاز و انجام
۱۴۹ ۴.۴ هستی و حضور
۱۵۰ ۴.۵ نتیجه
۱۵۵ فهرست منابع

۱.۱.۱ علم حضوری و علم حصولی

تمایز بین علم حضوری^۱ و علم حصولی^۲ را یا به لحاظ علم و معلوم یا به لحاظ عالم می‌توان بررسی‌د. هرچند دو سوی این بررسی، در مواردی تجمیع‌پذیرند، اما اگر تمایز بین علم حضوری و علم حصولی، صرفاً به لحاظ علم و معلوم بررسی شود، آنگاه در علم حصولی، معلوم، حقیقتی عینی و علم، صورتی ذهنی است. صورت ذهنی (خواه جزئی و خواه کلی)، با حکایت از حقیقت عینی، بین عالم و معلوم واسطه می‌شود. از این‌رو، عالم، علم (معلوم بالذات) و معلوم (معلوم بالعرض)، ارکان سه‌گانه هر علم حصولی‌اند. در علم حضوری به غیرخود، نه تنها هیچ صورت ذهنی بین عالم و معلوم واسطه نمی‌شود، بلکه علم و معلوم نیز این‌همان^۳ و یگانه‌اند. در علم حضوری به خود، ذات عالم آن‌سان با علم و معلوم، این‌همانی و یگانگی دارد که علم و معلوم، این‌همان و یگانه‌اند. از این‌رو، علم حضوری، گاه دو رکن و گاهی فقط یک رکن دارد. اگر تمایز بین علم حضوری و علم حصولی، صرفاً به لحاظ عالم بررسی شود و ذات عالم، به نفس انسانی و فلکی اختصاص یابد، آنگاه در حالی معلوم جزئی^۴ در علم حصولی، به واسطه حضور نزد قوای ادراکی نفس^۵، برای ذات عالم حاصل است که معلوم در علم

1. knowledge by presence

2. knowledge by correspondence

3. identical

۴. هرچند علم به مصادیق هر تصور کلی، حصولی و با واسطه علم به آن تصور کلی است، اما نفس، تصور کلی را برخلاف

تصور جزئی، بدون وساطت آلات و قوای ادراکی، ادراک می‌کند.

۵. مانند حواس پنج‌گانه، حس مشترک، خیال، وهم، حافظه، متخیله یا متصرفه